

اگزستانسیالیسم، دین، و اخلاق

ثریا احمدی
سعیده مرادی

ویراستار علمی: بیژن عبدالکریمی



نعلی

سرشناسه	: عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: اگزیستانسیالیسم، دین و اخلاق / به کوشش بیژن عبدالکریمی، ثریا احمدی، سعیده مرادی.
مشخصات نشر	: تهران: علم، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۱ ص.
شابک	: 9 - 099 - 224 - 964 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۴۷ - ۳۵۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع	: Heidegger, Martin -- Criticism and interpretation :
موضوع	: اگزیستانسیالیسم
موضوع	: اخلاق -- فلسفه
موضوع	: دین و اخلاق
شناسه افزوده	: احمدی، ثریا
شناسه افزوده	: مرادی، سعیده
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸/۷ الف ۲/۸۱۹ BA
رده‌بندی دیوبی	: ۱۴۲/۷۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۹۹۷۵۴



نسخه

اگزیستانسیالیسم، دین و اخلاق

به کوشش: بیژن عبدالکریمی، ثریا احمدی، سعیده مرادی

چاپ اول، ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹ - ۰۹۹ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه‌ی ویراستار علمی
	بخش نخست: نحوه‌های بودن اصیل غیراصیل در انگزستانسیالیسم، نیچه و هایدگر
۱۵	۱. طرح تاریخی مسأله
۲۰	۲. ضرورت طرح مسأله
	فصل اول: اشاره‌ای گذرا به نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل در
۲۳	آراء گذشتگان
۲۶	۱. سقراط
۲۷	۲. افلاطون
۲۹	۳. ارسطو
۳۰	۴. اگوستین
۳۲	۵. دکارت
۳۳	۶. کانت

فصل دوم: نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل از نظر فیلسوفان

۳۷

اگزیستانس

۳۹

۱. کی‌یرکه‌گور

۴۹

۲. یاسپرس

۵۶

۳. گابریل مارسل

۶۱

۴. سارتر

فصل سوم: دغدغه‌ی آنچه در خصوص نحوه‌های بودن اصیل و

۶۹

غیراصیل

۷۱

۱. «مرگ خدا» و ظهور نیهیلیسم

۷۳

۲. اصل آپولوئی و اصل دیونوسوسی

۷۶

۳. اراده‌ی معطوف به قدرت

۸۱

۴. اخلاق نیچه‌ای

۸۳

۵. تبیین نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل بر اساس روش تبارشناسی

۹۳

فصل چهارم: هایدگر و نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل

۹۵

۱. توصیف وجودشناختی هایدگر از نحوه‌ی بودن اصیل

۱۰۶

۲. درجه‌بندی بودن

۱۰۹

۳. فرد منتشر

۱۱۳

۴. ترس آگاهی

۱۱۸

۵. به‌سوی مرگ‌بودن

۱۳۵

۶. حیث زمانی

۱۳۷

فصل پنجم: معیارهای عام نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل

بخش دوم: نسبت دین و اخلاق

۱۵۹	طرح مسأله
۱۷۱	فصل اول: انقلاب کپرنیکی کانت در حوزه اخلاق
۱۷۴	۱. آزادی و خودآیینی
۱۷۶	۲. گرا آیینی
۱۸۶	۳. خاستگاه مفاهیم خوب و بد از نظر کانت
۱۹۳	۴. دین حقیقی و دین غیر حقیقی
۱۹۷	۵. نقد دین کلیسایی
۲۰۱	۶. رابطه وجودشناسی (اوتولوژی) و اخلاق
۲۰۴	۷. اصل اراده نیک (خوب)
۲۱۰	۸. بازگشت اخلاق سکولار کانت به آغوش اخلاق دینی
۲۱۳	فصل دوم: نیهیلیسم اخلاقی نیچه
۲۱۵	۱. نیچه و مسأله اخلاق
۲۱۸	۲. تبارشناسی اخلاق
۲۲۱	۳. اخلاق بردگان و اخلاق سروران
۲۲۶	۴. نقد ارزش‌های اخلاقی / خاستگاه مفاهیم خوب و بد
۲۳۲	۵. منشأ دین
۲۳۷	۶. نقد دین
۲۴۱	الف. سرنوشت گرایی
۲۴۵	ب. نقد اخلاق دینی
۲۴۸	۷. مرگ خدا
۲۵۳	۸. مرگ اخلاق

۲۵۵	۹. مرگ حقیقت
۲۵۷	۱۰. نیهیلیسم
۲۶۰	۱۱. ابرارسان
۲۶۳	۱۲. نگاهی دوباره به انتقادات نیچه به دین و اخلاق دینی
۲۷۳	فصل سوم: اخلاق دینی و اخلاق سکولار: نقدها و چالش‌ها
۲۷۵	الف. اخلاق دینی: نقدها و چالش‌ها
۲۷۵	۱. اخلاق دینی: نظریه امر الهی
۲۷۸	۲. انکار آزادی
۲۸۳	۳. اعتقاد به حقیقت مطلق
۲۸۴	۴. انکار عالم محسوس و غرایز حیاتی
۲۸۷	۵. اتخاذ دیدگاه غایت‌انگارانه
۲۹۱	۶. عامل اصلی جنگ‌های دینی و اختلافات مذهبی
۲۹۳	ب. اخلاق سکولار: نقدها و چالش‌ها
۲۹۴	۱. تناقض‌گویی در تکیه بر مفهوم آزادی
۲۹۷	۲. صوری بودن مفهوم خودمختاری
۲۹۸	۳. نسبت‌گرایی
۲۹۹	۴. صوری بودن قاعده مطلق اخلاقی
۳۰۳	۵. دیدگاه وظیفه‌انگارانه و مسأله تعارض وظایف
۳۰۶	۶. دیدگاه فضیلت‌گرایانه و مسأله رابطه سعادت و فضیلت
۳۰۸	۷. تلقی ابزارگرایانه از انسان
۳۰۹	نتیجه‌گیری
۳۱۵	فهرست منابع

۳۱۵

الف. منابع فارسی

۳۲۱

ب. منابع انگلیسی

www.ketab.ir

مقدمه و راستار علمی:

این کتاب تلخیص دو پژوهش دانشگاهی است که با راهنمایی اینجانب صورت گرفته است. پژوهش نخست، با عنوان «نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل در انگریستانسیالیسم، نیچه و هایدگر»، رساله‌ سرکار خانم ثریا احمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مفید و پژوهش دوم، با عنوان «نسبت الهیات و اخلاق»، رساله‌ سرکار خانم سعیده مرادی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران- شمال بوده است. آنچه وحدت‌بخش هر دو اثر است طرح پرسش در حوزه فلسفه اخلاق و تأمل در باب نحوه‌ چگونه زیستن آدمی است.

در رساله‌ نخست، خانم احمدی می‌کوشند تا به دو پرسش اصلی پاسخ گویند: ۱. آیا در میان دیدگاه‌های متفکران گوناگون انگریستانسیالیست و

نیز نیچه و هایدگر که هر یک با ادبیات خاص خود از دو نحوه بودن اصیل^۱ و غیراصیل^۲ سخن می‌گویند، معیار یا معیارهای عام و مشترکی وجود دارد؟
 ۲. آیا نحوه بودن اصیل و غیراصیل می‌تواند بنیادی برای اخلاق و ارزش - های اخلاقی (خوب و بد) و معیاری برای سنجش کنش‌های اخلاقی قرار گیرد؟

علاوه بر مقدمه که در آن به خاستگاه ایده نحوه بودن اصیل و غیراصیل و ضرورت پرداختن به آن به نحو اختصار اشاره شده است، رساله مشتمل بر پنج فصل است. در فصل اول، آراء گذشتگان در خصوص نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل مورد ارزیابی قرار گرفته است. فصل دوم به بررسی نظریات چهار فیلسوف مطرح حوزه اگزستانسیالیسم یعنی کی‌یرکه‌گور، یاسپرس، مارسل و سارتر در خصوص موضوع پژوهش می‌پردازد. فصل سوم، به افکار و دغدغه‌های نیچه در باب نحوه بودن اصیل (اخلاق سروان/ ابرانسان) و غیراصیل (اخلاق بردگان یا اخلاق گله) اختصاص یافته است. فصل چهارم که شاید بتوان آن را مفصل‌ترین فصل رساله دانست، در جهت تحلیل دیدگاه‌های هایدگر در خصوص دو نحوه وجودی اصالت و عدم اصالت دازاین شکل گرفته است. سرانجام، در فصل پنجم، بر اساس آراء متفکران مورد بحث در رساله، تأملاتی درباره معیارهای عام نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل و امکان یا عدم امکان تأسیس یک نظام اخلاقی بر اساس این دو نحوه بودن ارائه شده است.

-
1. Authenticity
 2. Inauthenticity

در رساله دوم، خانم مرادی کوشیده‌اند تا به تأملاتی در باب نسبت میان الهیات و اخلاق، به خصوص با توجه به آرای کانت و نیچه بپردازند.

دین با اخلاق چه نسبتی دارد؟ اندیشه‌های کانت و نیچه ما را به بصیرت‌ها و نگرش‌های تازه‌ای در خصوص نسبت میان اخلاق و دین و تأمل دربارهٔ این نسبت سوق می‌دهند. اخلاق مطلق کانتی به معنای خاصی وابسته و متضمن الهیات است اما انقلاب کپرنیکی وی در حوزه اخلاق نسبت میان دین و اخلاق را واژگونه کرده است. کانت، برخلاف پیشینیان، نه اخلاق را مبتنی بر الهیات، بلکه الهیات را مبتنی بر اخلاق می‌سازد. این انقلاب، ما را به سوی پرسش‌های بنیادینی در خصوص نسبت دین و اخلاق سوق می‌دهد. نیچه نیز با اعلام «حزن‌انگیز» مرگ خدا و طرد خدای مسیحیت که به زعم وی به وجود آورنده اخلاق برده‌وار مسیحی است، در جست‌وجوی بنیانی استوار برای اخلاق راستین یا اخلاق «ابرمرده» است. اما مرگ خدا برخلاف تصور نیچه، نه به ظهور اخلاقی تازه بلکه به مرگ ارزش‌های اخلاقی منجر شد. در واقع، تجربه عمیق نیهلیسم در روزگار ما، نسبتی نزدیک و ضروری میان اخلاق و دین را آشکار می‌سازد. پژوهش حاضرخواهان ارائه تأملاتی آغازین، پیرامون مسأله بسیار بنیادین نسبت میان اخلاق و دین است، بی‌آنکه مدعی پاسخ‌گویی برای حل مسأله باشد. پاسخ موقت و اجمالی و در عین حال قابل تأمل پژوهش مذکور به پرسش از نسبت دین و اخلاق این است که دین بنیاد ارزش‌های اخلاقی نیست، اما

عالی‌ترین ظهور اراده اخلاقی و ضمانت‌بخش ارزش‌ها و عمل اخلاقی است.

هر دو پژوهش این عزیزان را می‌توان از معدود رساله‌های خوب دانشگاهی در حوزه علوم انسانی به طور عام و گروه‌های فلسفه به طور خاص تلقی کرد. امید است مسأله محوری، اراده معطوف به تفکر و کوشش صادقانه و صمیمانه مستتر در این دو رساله الگوی مناسبی برای سایر رساله‌ها و پژوهش‌های دانشجویان ما قرار گیرد. بدیهی است که از هیچ اثری از جمله از دو پژوهش عرضه شده در این کتاب نمی‌توان انتظار داشت که به پرسش‌های بنیادین، سترگ و سهمگین ما در حوزه اخلاق پاسخ گویند، اما می‌توان امید داشت که این دو رساله بتوانند برای علاقمندان به حوزه فلسفه اخلاق زمینه‌های تأمل در باب این پرسش‌ها را فراهم سازند.

بیژن عبدالکریمی

زمستان ۱۳۸۹

نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل در انگلیستان سیاه‌پوست، نیچه
و هایدگر

نریا احمدی

۱. طرح تاریخی مسئله

تعبیر «اصیل بودن» یا «خودبودگی» در انگلیسی معادل واژه «authenticity» است که خود این واژه برگرفته از کلمه یونانی «آوتنس» است. آوتنس، به کسی گفته می‌شود که امور را برای خودش انجام می‌دهد نه برای دیگران؛ او فاعل واقعی یک عمل است به این معنا که او رفتارش را از شخص دیگری تقلید نمی‌کند یا عملش را به خاطر شخص یا چیز دیگری انجام نمی‌دهد. واژه آلمانی معادل اصیل بودن، یعنی کلمه «eigentlich» (به معنای اصلی، حقیقی) با توجه به ریشه کلمه معنایش روشن‌تر است. این کلمه که از «eigen» می‌آید، به معنای «مال خود» است، مثلاً می‌گوییم «mit eigen Augen» یعنی «با چشمان خودش».

کلماتی چون حقیقی یا اصیل در محاورات روزمره بسیار به کار برده می‌شود و در اکثر کتاب‌های لغت معنایی‌ای مانند صحت، درستی و اصالت برای آن برشمرده می‌شود که فهم آن در این معنای بسیار آسان و قابل فهم است. اما نزد

اگزیستانسیالیست‌ها تعابیر اصالت (اصیل بودن، خود بودن، خودبودگی، خویشن حقیقی، من راستین، فرد غیرمتشر بودن و ...) ^۲ یا عدم اصالت (غیراصیل بودن، خویشن غیرحقیقی، خود مجازی، خود دروغین، فرد متشر بودن و ...) ^۳ پیچیدگی‌ها و کاربردهای خاصی می‌یابد.

«اصیل بودن» یا «نحوه بودن اصیل»، چنانکه سارتر خاطر نشان می‌سازد یک «کیفیت عینی» ^۴ مانند «صداقت و درستکاری» ^۵ نیست که در زبان زندگی روزمره به راحتی درک شود، بلکه آنچه در تفکر اگزیستانسیالیستی از این مفهوم مراد می‌شود فراتر از آن چیزی است که در زبان زندگی روزمره به کار می‌رود. «اصیل بودن» در دیدگاه اگزیستانسیالیستی به نحوه وجود خاص آدمی ^۶ بازمی‌گردد. از منظر تفکر اگزیستانسیالیستی، به‌خصوص در شکل سارتری این تفکر، اگزیستانس یا نحوه وجود خاص آدمی بدین معناست که در میان تمام موجودات، انسان یگانه موجودی است که وجودش مقدم بر ماهیت اوست؛ بدین معنا که انسان تنها موجودی است که از درون خود سر بر می‌کشد و قیام می‌کند تا از طریق انتخاب آزادانه امکانات پیش‌روی خود، ماهیت خویش را محقق سازد. همه موجودات دیگر هستند آنچه هستند، یعنی ماهیت آنها بر وجودشان مقدم است اما انسان همواره در تکاپو است تا آن چیزی بشود که نیست و به این ترتیب «من» خود را عینیت ببخشد.

-
2. Authenticity
 3. Inauthenticity
 4. Objective Qualities
 5. Sincerity and Honesty
 6. Existence

اگزستانسیالیسم، دین، و اخلاق

ثریا احمدی
سعیده مرادی

ویراستار علمی: بیژن عبدالکریمی



نشر

سرشناسه	: عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: اگزیستانسیالیسم، دین و اخلاق / به کوشش بیژن عبدالکریمی، ثریا احمدی، سعیده مرادی.
مشخصات نشر	: تهران: علم، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۱ ص.
شابک	: 9 - 099 - 224 - 964 - 978
وضعیت فهرست نویسی	: فبا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۴۷ - ۳۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: Heidegger, Martin -- Criticism and interpretation
موضوع	: اگزیستانسیالیسم
موضوع	: اخلاق - فلسفه
موضوع	: دین و اخلاق
شناسه افزوده	: احمدی، ثریا
شناسه افزوده	: مرادی، سعیده
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۷/ع ۲/۸۸۱۹
رده بندی دیویی	: ۱۴۲/۷۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۹۹۷۵۱



دستی

اگزیستانسیالیسم، دین و اخلاق

به کوشش: بیژن عبدالکریمی، ثریا احمدی، سعیده مرادی

چاپ اول، ۱۳۹۰

تیراز: ۱۶۵۰ نسخه

لینوگرافی: کونر

چاپ: رامین

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹ - ۰۹۹ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه‌ی ویراستار علمی
	بخش نخست: نحوه‌های بودن اصیل غیراصیل در انگلیستان سالیسم، نیچه و هایدگر
۱۵	۱. طرح تاریخی مسأله
۲۰	۲. ضرورت طرح مسأله
	فصل اول: اشاره‌ای گذرا به نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل در
۲۳	آراء سگدشتگان
۲۶	۱. سقراط
۲۷	۲. افلاطون
۲۹	۳. ارسطو
۳۰	۴. اگوستین
۳۲	۵. دکارت
۳۳	۶. کانت

فصل دوم: نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل از نظر فیلسوفان

۳۷ انگلیستانس

۳۹ ۱. کی‌یر که‌گور

۴۹ ۲. یاسپرس

۵۶ ۳. گابریل مارسل

۶۱ ۴. سارتر

فصل سوم: دغدغه‌ی نیچه در خصوص نحوه‌های بودن اصیل و

۶۹ غیراصیل

۷۱ ۱. «مرگ خدا» و ظهور نیهیلیسم

۷۳ ۲. اصل آپولوئی و اصل دیونوسوسی

۷۶ ۳. اراده‌ی معطوف به قدرت

۸۱ ۴. اخلاق نیچه‌ای

۸۳ ۵. تبیین نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل بر اساس روش تبارشناسی

فصل چهارم: هایدگر و نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل

۹۵ ۱. توصیف وجودشناختی هایدگر از نحوه‌ی بودن اصیل

۱۰۶ ۲. در-جهان‌بودن

۱۰۹ ۳. فرد منتشر

۱۱۳ ۴. ترس آگاهی

۱۱۸ ۵. به‌سوی‌مرگ‌بودن

۱۳۵ ۶. حیث زمانی

فصل پنجم: معیارهای عام نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل

۱۳۷

بخش دوم: نسبت دین و اخلاق

۱۵۹	طرح مسأله
۱۷۱	فصل اول: انقلاب کپرنیکی کانت در حوزه اخلاق
۱۷۴	۱. آزادی و خودآیینی
۱۷۶	۲. دیگر آیینی
۱۸۶	۳. خاستگاه مفاهیم خوب و بد از نظر کانت
۱۹۳	۴. دین حقیقی و دین غیرحقیقی
۱۹۷	۵. نقد دین کلیسایی
۲۰۱	۶. رابطه وجودشناسی (اوتولوژی) و اخلاق
۲۰۴	۷. اصل اراده نیک (خوب)
۲۱۰	۸. بازگشت اخلاق سکولار کانت به آغوش اخلاق دینی
۲۱۳	فصل دوم: نیهیلیسم اخلاقی نیچه
۲۱۵	۱. نیچه و مسأله اخلاق
۲۱۸	۲. تبارشناسی اخلاق
۲۲۱	۳. اخلاق بردگان و اخلاق سروران
۲۲۶	۴. نقد ارزش‌های اخلاقی / خاستگاه مفاهیم خوب و بد
۲۳۲	۵. منشأ دین
۲۳۷	۶. نقد دین
۲۴۱	الف. سرنوشت‌گرایی
۲۴۵	ب. نقد اخلاق دینی
۲۴۸	۷. مرگ خدا
۲۵۳	۸. مرگ اخلاق

۲۵۵	۹. مرگ حقیقت
۲۵۷	۱۰. نیهیلیسم
۲۶۰	۱۱. ایرانسان
۲۶۳	۱۲. نگاهی دوباره به انتقادات نیچه به دین و اخلاق دینی
۲۷۳	فصل سوم: اخلاق دینی و اخلاق سکولار: نقدها و چالش‌ها
۲۷۵	الف. اخلاق دینی: نقدها و چالش‌ها
۲۷۵	۱. اخلاق دینی: نظریه امر الهی
۲۷۸	۲. انکار آزادی
۲۸۳	۳. اعتقاد به حقیقت مطلق
۲۸۴	۴. انکار عالم محسوس و غرایز حیاتی
۲۸۷	۵. اتخاذ دیدگاه غایت‌انگارانه
۲۹۱	۶. عامل اصلی جنگ‌های دینی و اختلافات مذهبی
۲۹۳	ب. اخلاق سکولار: نقدها و چالش‌ها
۲۹۴	۱. تناقض‌گویی در تکیه بر مفهوم آزادی
۲۹۷	۲. صوری بودن مفهوم خودمختاری
۲۹۸	۳. نسبیت‌گرایی
۲۹۹	۴. صوری بودن قاعده مطلق اخلاقی
۳۰۳	۵. دیدگاه وظیفه‌انگارانه و مسأله تعارض وظایف
۳۰۶	۶. دیدگاه فضیلت‌گرایانه و مسأله رابطه سعادت و فضیلت
۳۰۸	۷. تلقی ابزار‌گرایانه از انسان
۳۰۹	نتیجه‌گیری
۳۱۵	فهرست منابع

۳۱۵

الف. منابع فارسی

۳۲۱

ب. منابع انگلیسی

www.ketab.ir

مقدمه و راستار علمی:

این کتاب تلخیص دو پژوهش دانشگاهی است که با راهنمایی اینجانب صورت گرفته است. پژوهش نخست، با عنوان «نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل در اگزیستانسیالیسم، نیچه و هایدگر»، رساله‌ی سرکار خانم ثریا احمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مفید و پژوهش دوم، با عنوان «نسبت الهیات و اخلاق»، رساله‌ی سرکار خانم سعیده‌ی مرادی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران-شمال بوده است. آنچه وحدت‌بخش هر دو اثر است طرح پرسش در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق و تأمل در باب نحوه‌ی چگونگی زیستن آدمی است.

در رساله‌ی نخست، خانم احمدی می‌کوشد تا به دو پرسش اصلی پاسخ گویند: ۱. آیا در میان دیدگاه‌های متفکران گوناگون اگزیستانسیالیست و

نیز نیچه و هایدگر که هر یک با ادبیات خاص خود از دو نحوه بودن اصیل^۱ و غیراصیل^۲ سخن می‌گویند، معیار یا معیارهای عام و مشترکی وجود دارد؟
۲. آیا نحوه بودن اصیل و غیراصیل می‌تواند بنیادی برای اخلاق و ارزش‌های اخلاقی (خوب و بد) و معیاری برای سنجش کنش‌های اخلاقی قرار گیرد؟

علاوه بر مقدمه که در آن به خاستگاه ایده نحوه بودن اصیل و غیراصیل و ضرورت پرداختن به آن به نحو اختصار اشاره شده است، رساله مشتمل بر پنج فصل است. در فصل اول، آراء گذشتگان در خصوص نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل مورد ارزیابی قرار گرفته است. فصل دوم به بررسی نظریات چهار فیلسوف مطرح حوزه اگزیتانسیالیسم یعنی کی‌یرکه‌گور، یاسپرس، مارسل و سارتر در خصوص موضوع پژوهش می‌پردازد. فصل سوم، به افکار و دغدغه‌های نیچه در باب نحوه بودن اصیل (اخلاق سروران/ ابرانسان) و غیراصیل (اخلاق بردگان یا اخلاق گله) اختصاص یافته است. فصل چهارم که شاید بتوان آن را مفصل‌ترین فصل رساله دانست، در جهت تحلیل دیدگاه‌های هایدگر در خصوص دو نحوه وجودی اصالت و عدم اصالت دازاین شکل گرفته است. سرانجام، در فصل پنجم، بر اساس آراء متفکران مورد بحث در رساله، تأملاتی درباره معیارهای عام نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل و امکان یا عدم امکان تأسیس یک نظام اخلاقی بر اساس این دو نحوه بودن ارائه شده است.

در رساله دوم، خانم مرادی کوشیده‌اند تا به تأملاتی در باب نسبت میان الهیات و اخلاق، به خصوص با توجه به آرای کانت و نیچه بپردازند.

دین با اخلاق چه نسبتی دارد؟ اندیشه‌های کانت و نیچه ما را به بصیرت‌ها و نگرش‌های تازه‌ای در خصوص نسبت میان اخلاق و دین و تأمل دوباره این نسبت سوق می‌دهند. اخلاق مطلق کانتی به معنای خاصی وابسته و متضمن الهیات است اما انقلاب کپرنیکی وی در حوزه اخلاق نسبت میان دین و اخلاق را واژگونه کرده است. کانت، برخلاف پیشینیان، نه اخلاق را مبتنی بر الهیات، بلکه الهیات را مبتنی بر اخلاق می‌سازد. این انقلاب، ما را به سوی پرسش‌های بنیادینی در خصوص نسبت دین و اخلاق سوق می‌دهد. نیچه نیز با اعلام «حزن‌انگیز» مرگ خدا و طرد خدای مسیحیت که به زعم وی به وجودآورنده اخلاق برده‌وار مسیحی است، در جست‌وجوی بنیانی استوار برای اخلاق راستین یا اخلاق «ابرمرده» است. اما مرگ خدا برخلاف تصور نیچه، نه به ظهور اخلاقی تازه بلکه به مرگ ارزش‌های اخلاقی منجر شد. در واقع، تجربه عمیق نیهیلیسم در روزگار ما، نسبتی نزدیک و ضروری میان اخلاق و دین را آشکار می‌سازد. پژوهش حاضرخواهان ارائه تأملاتی آغازین، پیرامون مسأله بسیار بنیادین نسبت میان اخلاق و دین است، بی‌آنکه مدعی پاسخ‌گویی برای حل مسأله باشد. پاسخ موقت و اجمالی و در عین حال قابل تأمل پژوهش مذکور به پرسش از نسبت دین و اخلاق این است که دین بنیاد ارزش‌های اخلاقی نیست، اما

عالی‌ترین ظهور اراده اخلاقی و ضمانت‌بخش ارزش‌ها و عمل اخلاقی است.

هر دو پژوهش این عزیزان را می‌توان از محدود رساله‌های خوب دانشگاهی در حوزه علوم انسانی به طور عام و گروه‌های فلسفه به طور خاص تلقی کرد. امید است مسأله محوری، اراده معطوف به تفکر و کوشش صادقانه و ضمیمه مستتر در این دو رساله الگوی مناسبی برای سایر رساله‌ها و پژوهش‌های دانشجویان ما قرار گیرد. بدیهی است که از هیچ اثری از جمله از دو پژوهش عرضه شده در این کتاب نمی‌توان انتظار داشت که به پرسش‌های بنیادین، ستوگ و سهمگین ما در حوزه اخلاق پاسخ گویند، اما می‌توان امید داشت که این دو رساله بتوانند برای علاقمندان به حوزه فلسفه اخلاق زمینه‌های تأمل در باب این پرسش‌ها را فراهم سازند.

بیژن عبدالکریمی

زمستان ۱۳۸۹

نحوه‌های بودن اصیل و غیراصیل در انگلیستان سیالسم، نیچه
و هایدگر

ثریا احمدی

۱. طرح تاریخی مسأله

تعبیر «اصیل بودن» یا «خودبودگی» در انگلیسی معادل واژه «authenticity» است که خود این واژه برگرفته از کلمه یونانی «آوتنٹس» است. آوتنٹس، به کسی گفته می‌شود که امور را برای خودش انجام می‌دهد نه برای دیگران؛ او فاعل واقعی یک عمل است به این معنا که او رفتارش را از شخص دیگری تقلید نمی‌کند یا عملش را به خاطر شخص یا چیز دیگری انجام نمی‌دهد. واژه آلمانی معادل اصیل بودن، یعنی کلمه «eigentlich» (به معنای اصلی، حقیقی) با توجه به ریشه کلمه معنایش روشن‌تر است. این کلمه که از «eigen» می‌آید به معنای «مال خود» است^۱، مثلاً می‌گوییم «mit eigenen Augen» یعنی «با چشمان خودش».

کلماتی چون حقیقی یا اصیل در محاورات روزمره بسیار به کار برده می‌شود و در اکثر کتاب‌های لغت معانی‌ای مانند صحت، درستی و اصالت برای آن برشمرده می‌شود که فهم آن در این معانی بسیار آسان و قابل فهم است. اما نزد

1. Cooper, David E., *Existentialism*, Black Well & Cambridge, U.S.A, 1991, p. 109.

اگزیستانسیالیست‌ها تعابیر اصالت (اصیل بودن، خود بودن، خودبودگی، خویشن حقیقی، من راستین، فرد غیرمنتشر بودن و ...) ^۲ یا عدم اصالت (غیراصیل بودن، خویشن غیرحقیقی، خود مجازی، خود دروغین، فرد منتشر بودن و ...) ^۳ پیچیدگی‌ها و کاربردهای خاصی می‌یابد.

«اصیل بودن» یا «نحوه بودن اصیل»، چنانکه سارتر خاطر نشان می‌سازد یک «کیفیت عینی» ^۴ مانند «صداقت و درستکاری» ^۵ نیست که در زبان زندگی روزمره به راحتی درک شود، بلکه آنچه در تفکر اگزیستانسیالیستی از این مفهوم مراد می‌شود فراتر از آن چیزی است که در زبان زندگی روزمره به کار می‌رود. «اصیل بودن» در دیدگاه اگزیستانسیالیستی به نحوه وجود خاص آدمی ^۶ بازمی‌گردد. از منظر تفکر اگزیستانسیالیستی، به خصوص در شکل سارتری این تفکر، اگزیستانس یا نحوه وجود خاص آدمی بدین معناست که در میان تمام موجودات، انسان یگانه موجودی است که وجودش مقدم بر ماهیت اوست؛ بدین معنا که انسان تنها موجودی است که از درون خود سر بر می‌کشد و قیام می‌کند تا از طریق انتخاب آزادانه امکانات پیش‌روی خود، ماهیت خویش را محقق سازد. همه موجودات دیگر هتد آنچه هتند، یعنی ماهیت آنها بر وجودشان مقدم است اما انسان همواره در تکاپو است تا آن چیزی بشود که نیست و به این ترتیب «من» خود را عینیت ببخشد.

-
2. Authenticity
 3. Inauthenticity
 4. Objective Qualities
 5. Sincerity and Honesty
 6. Existence

همچنین تعبیر «غیراصیل بودن» یا «ناخودبودگی» نزد اکثر فیلسوفان اگزیستانسیالیست معادل «از خود بیگانگی»^۷ است که به نحوه دیگری از هستی انسان باز می‌گردد که بنا بر آن شیوه‌ای از زیستن انتخاب می‌شود که در آن، بسیاری از مسائل مهم هستی انسان نادیده گرفته شده، همین امر کمک می‌کند تا انسان بیشتر «غیراصیل» یا به تعبیر هایدگر «بی‌خاتمان»^۸ و از جهان و خویش «بیگانه» گردد. البته شایان ذکر است که اصطلاح «از خود بیگانگی» بیشتر در ادبیات فیلسوفانی چون هگل، فوئرباخ، مارکس و متفکران مکتب فرانکفورت به کار می‌رود، در حالی که تعبیر «اصیل» و «غیراصیل» بیشتر در آثار متفکران اگزیستانسیالیست دیده می‌شود.

در دوران مدرنیته بود که انسان «مدرن»، یعنی انسان آزاد، عقلانی، فردگرا و سکولار پا به عرصه نهاد. «آزادی» مدرن، با رها شدن انسان از قید چارچوب‌های اخلاقی پیشین بدست آمد. انسان‌ها قبلاً خود را بخشی از نظام جهان‌شناختی^۹ وسیع‌تری می‌دیدند که در آن نظام، از موقعیتی از پیش تعیین شده برخوردار بودند و در نقش و جایگاهی که مناسب آنان بود قرار می‌گرفتند، جایگاهی که رویگردانی از آن تقریباً ممکن نبود. نظام‌های مذکور در عین حال که انسان را محدود می‌ساختند، به جهان و فعالیت‌های اجتماعی او «معنا» می‌دادند. آزادی مدرن پس از بی‌اعتبار شدن چنین نظام‌هایی بود که قوام یافت. اما بی‌اعتبار شدن این نظام‌ها عرصه را بر «معنا» تنگ کرد و در اثر آن انسان‌ها از جایگاه سنتی خود جدا گشته، دچار «بی‌معنایی» شدند.

این بی‌معنایی با پدیده نگران‌کننده «عقلانیت ابزاری»^{۱۰} پیوند خورد. عقلانیت ابزاری، آن نوع از عقل‌گرایی است که طبق آن بیشتر، کارکرد اقتصادی ابزارها برای هدفی مشخص محاسبه می‌شود و ملاک موفقیت، بیشترین سود و کمترین زیان است. نگرانی از عقلانیت ابزاری از آنجا ناشی می‌شود که اموری که باید با ملاک‌های دیگر ارزیابی شوند از حیث سودمندی مورد سنجش قرار می‌گیرند.

آزادی مدرن و عقلانیت ابزاری موجد جامعه‌ای شدند که در آن سازمان‌ها و ساختارهای جامعه صنعتی و تکنولوژیک عرصه «انتخاب» را بر انسان تنگ کردند و افق‌های «معنا» سطحی و محدود شدند. از اینجا بود که جنبش رمانتیسم قرن هجدهم در آلمان در صدد بازگرداندن «معنا» به کالبد انسانِ عقل‌ابزارِ دوره روشنگری شد.

شاید بتوان گفت که اولین بار در جنبش رمانتیسم آلمانی قرن هجدهم بود که «آرستنس» اهمیت جدی اخلاقی یافت. بر اساس دیدگاه رمانتیسم فهم «درست» و «نادرست» متکی به احساس ماست. اخلاق، به یک معنا ندای درون ماست. این نظریه در تعارض مستقیم با دیدگاهی بود که بر اساس آن ارتباط با یک منبع بیرونی مانند «خدا» یا «ایده خیر» برای کامل بودن هستی آدمی ضروری می‌نمود. البته قبل از ظهور دوران مدرن این ایده که اخلاق برخاسته از منبعی درونی است، ارتباط اخلاق را با خدا نفی نمی‌کرد و درون خود هستی آدمی می‌توانست به عنوان یگانه راه مناسب ما برای نیل به آن منبع بیرونی تلفی شود، چنانکه آگوستین قدیس می‌گفت: «جاده‌متهی به خدا از آگاهی ارادی ما به

خودمان عبور می‌کند.^{۱۱} اما در رویکرد رمانتیسم آلمانی در دوران جدید، «اخلاق اصالت»، مرجعیت «خدا» و «طبیعت» را به منزله ملاک انتخاب فرد رد کرده، «صرف گزینش» و درون آدمی را منبع و ملاک ارزیابی اخلاقی می‌شناسد؛ به طوری که روسو- از متفکران برجسته این دوره- توجه به «ندای طبیعت درونی» را یادآور شده، درستکاری اخلاقی را ایجاد ارتباط با اعماق وجود می‌دانت. هر در هم که به تصریح چارلز تیلور از شارحان مهم اخلاق اصالت محسوب می‌شود معتقد است که ندای درونی هر کدام از ما، حرف منحصر به فرد خود را دارد. من نباید زندگی خود را با مقتضیات بیرونی وفق داده، بلکه شیوه و الگوی حیات خود را باید در درون خودم جستجو کنم.^{۱۲} تیلور خاطر نشان می‌سازد که هر در این نظریه را از سطح فردی به سطوح جمعی تعمیم داد و قائل به روح و شخصیت اصیل هر ملت شد.

به طور خلاصه می‌توان گفت دوره رمانتیسم آلمانی با ایده «بازگشت به خود» از سویی و تعلق به نظامی کلی‌تر مانند طبیعت، زندگی یا جهان از سوی دیگر، موجب شکوفایی توانایی‌های فردی و احساس مسئولیت در نظام اجتماعی و دلبستگی جمعی بوده است. اما از سوی دیگر این ایده‌ها مورد سوء فهم واقع شده است؛ به طوری که برخی آنها را در معنایی سوبژکتیویستی، یعنی به معنای خودشیفتگی و آزادی بی‌حد و حصر تعریف کرده‌اند. لیکن، در صورت تأمل در منابع فکری و نظری رمانتیسم آلمانی، می‌توان دریافت که ایده‌های اصلی

11. Taylor, Charles, *The Ethics of Authenticity*, Harvard University, U.S.A, 1991, p. 26.

12. "The Importance of Herder" in: Charles Taylor, *Philosophical Arguments*, Cambridge, U.S.A, 1995, p. 79.

رمانیسم آلمانی به دور از سوژکتیویسم مدرن نیز، زمینه مناسبی برای حیات معنی‌دار فراهم می‌آورد.

یکی دیگر از خاستگاه‌های ایده «نحوه بودن اصیل» جنبش‌های روشنفکرانه قرن بیستم است که در آنها آگاهی و ذهن فرد انسانی در جامعه معاصر «الینه» و بیگانه شده و به دور مانده از نحوه بودن اصیل تصور می‌شد. البته هر کدام از این جنبش‌ها در خصوص دلایل این بیگانگی و ازخودیگانگی، گونه خاصی از تفکر حاکم بر فرهنگ غرب را سبب‌ساز الینه شدن می‌دانستند؛ به‌طور مثال پدیدارشناسی، ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی) علمی را دلیل این بیگانگی می‌داند و کمونیسم، کاپیتالیسم را. فروید علت ازخودیگانگی را در آداب سرکوب‌گر اجتماعی و اگزستانسالیسم نحوه بودن غیراصیل را در زندگی و فرهنگ عمومی بوروکراتیک جستجو می‌کند. برخی نیز به تبعیت از فوئرباخ و مارکس و نیچه، دین را علت این الیه‌شدگی تلقی کرده‌اند. به هر تقدیر، در همه این گرایش‌ها و طرز تلقی‌ها، به نظر رسید آنچه مورد نیاز است، بازگشت به خویشتن به عنوان انسان هماهنگ، اصیل، آزاد و جامع به عنوان مرکز تجربه‌های زندگی است.

۲. ضرورت طرح مسأله

می‌توان عمده‌ترین کانون شکل‌گیری و نضج مفهوم نحوه بودن اصیل را نزد فیلسوفان اگزستانسالیست یافت. بر اساس دیدگاه متفکران اگزستانسالیست، و همچنین از نظر هایدگر،^{۱۳} نحوه بودن اصیل بیانگر شیوه‌ای از وجود و زندگی است که در آن هر شخص باید استعدادهای منحصر به فرد خود را کشف کند.

۱۳. چنانکه می‌دانیم هایدگر خود را یک متفکر اگزستانسالیست نمی‌داند.

به عبارت دیگر هر فرد ماهیت خود را خلق و تعریف می‌کند. کسی بر که گور هم خاطر نشان می‌سازد: «هر شخص در وجود یگانه خویشتن باید حقیقتی سرا پا سویر کتیر [انفسی] را دریابد و درک کند».^{۱۴}

از نظر هایدگر اگزیستانس دو حالت ممکن دارد: «اصیل» و «غیراصیل». هدف هایدگر نشان دادن اگزیستانس غیراصیل به صورت آن نحوه هستی‌ایی است که به کمک تفکر می‌توان از آن رهایی یافت. در نگاه هایدگر تن دادن به ایفای نقش انسان کلی^{۱۵} به معنای زیستن به گونه‌ای غیراصیل است. او «مرگ-آگاهی» را راهی برای رسیدن به زندگی و نحوه بودن اصیل می‌داند. نحوه هستی آدمی همچون جریانی است که به جانب مرگ می‌رود. تنها در صورتی که تحت تأثیر ندای وجدان و با عزم و اراده، مرگ را به مثابه امکان منحصر به فرد خویشتن پذیرا شویم، نحوه بودن اصیل خود را به دست خواهیم آورد. به بیان دقیق‌تر، از نظر هایدگر نحوه بودن اصیل، آن نحوه از زندگی است که در آن حاضریم «مسئولیت» کامل هر آنچه را که از ما سر می‌زند، بپذیریم.

بنابراین، بر اساس دیدگاهی که مبتنی بر تأکید بر نحوه بودن اصیل است، هر فرد هیت خاص خود را دارد که باید آن را تعریف کند و خود این فرد می‌تواند امکانی به وجود بیاورد که در آن «خود» مسئولیت دارد، مسئولیتی که از ماهیت «خود» ناشی می‌شود، چون «خود» امری مطلق و از پیش معین شده نیست، بلکه آن چیزی است که باید از خلال فعالیت اصیل تعریف شود و تکوین یابد.

۱۴. وارنوک، مری، اگزیستانسیالیسم و اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۹.

به دیگر سخن برای هر کس شیوه‌ای خاص برای انسان بودن وجود دارد که مختص خود اوست و او این شیوه را از کس دیگری تقلید نمی‌کند. پس در این راستا «صادق بودن» با خود اهمیت تازه‌ای می‌یابد. صادق بودن با خود به معنای صادق بودن با اصل و بنیاد خود و هر آن چیزی است که فقط خود شخص می‌تواند آن را کشف و بیان کرده، ضمن این بیان، خود را نیز تعریف کند. به نظر می‌رسد این همان زمینه و مبنایی است که در ضمن ایده نحوه بودن اصیل وجود دارد، مبنایی که دریافتن آن به معنای به خود آمدن و خود بودن است که در این صورت شاید بتوان آن را به مثابه یک ارزش اخلاقی در نظر گرفت.

هدف پژوهش حاضر بررسی و تحقیق در خصوص همین نکته اخیر است، یعنی تلاش به منظور پاسخ دادن به این پرسش‌ها: آیا معیار یا معیارهای روشن و آشکاری برای تمیز میان نحوه بودن اصیل و غیراصیل وجود دارد؟ آیا بر اساس این معیارها می‌توان به مبنای و بنیادی روشن و مشخص برای یک نظام اخلاقی دست یافت؟ آیا میان «نحوه بودن اصیل» و «اخلاقی بودن» رابطه‌ای ضروری یا اساساً هر گونه ارتباطی وجود دارد؟